

جنگ چگونه اقتصاد کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را به چالش کشید؟

جغرافیا علیه ثروت

اقتصاد جهان

۶ ماه تنش نظامی در منطقه خلیج فارس نشان داد برخورداری از ذخایر عظیم نفت و گاز به تنهایی تضمین کننده امنیت اقتصادی نیست و آنچه اکنون آینده اقتصادهای خلیج فارس را تعیین می کند، توان آنها برای حفظ مسیرهای صادراتی، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی و بازگرداندن اعتماد سرمایه‌گذاران، گردشگران و نیروی کار خارجی است.

ثروت افسانه‌ای کشورهای حاشیه خلیج فارس برای دهه‌ها بر یک پیش فرض مهم استوار بود؛ اینکه ثبات منطقه‌ای ادامه خواهد یافت و حتی در دوره‌های پرتنش، جریان نفت، گاز، سرمایه، گردشگر و نیروی کار با اختلالی جدی مواجه نخواهد شد. ۶ماه جنگ، این اطمینان را متزلزل کرده و

یکی از ضعف‌های اساسی الگوی توسعه این

کشورها را آشکار ساخته است.

تولید نفت و گاز تنها نیمی از معادله اقتصادهای منطقه است. نیمه دیگر، امکان انتقال مطمئن انرژی به بازارهای جهانی و تداوم فعالیت زیرساخت‌هایی است که اقتصاد مدرن خلیج فارس بر آنها بنا شده است. بنادر، فرودگاه‌ها، شبکه‌های برق، تأسیسات آب‌شیرین کن، مراکز مالی و قطب‌های گردشگری، همگی در برابر تنش‌های فراگیر منطقه‌ای آسیب‌پذیرند. بخش انرژی بیش از دیگر حوزه‌ها در معرض این مخاطرات قرار دارد. تعمیر تأسیسات نفت و گاز آسیب‌دیده ممکن است ماه‌ها زمان ببرد، اما حتی بازگشت تولید نیز لزوماً به معنای پایان بحران نیست. چالش مهم‌تر، احیای این اطمینان است که نفت و گاز تولیدشده در خلیج فارس می‌تواند بدون وقفه و از مسیرهایی قابل اتکا به مشتریان جهانی برسد.

هر یک از ۶ عضو شورای همکاری خلیج فارس از موقعیت متفاوتی وارد این دوره تازه شده‌اند. قطر، کویت و بحرین به دلیل وابستگی بیشتر به مسیرهای دریایی داخل خلیج فارس و تنگه هرمز، آسیب‌پذیری بیشتری دارند. در مقابل، عربستان سعودی به خط لوله شرق به غرب و دسترسی به دریای سرخ متکی است و اسارات متحده عربی نیز از زیرساخت‌های صادراتی فحیره در خارج از تنگه هرمز بهره می‌برد. عمان نیز به دلیل قرارگرفتن بخش عمده زیرساخت‌های صادراتی اش در خارج از این گذرگاه، شرایط نسبتاً امن‌تری دارد. کشورهای منطقه اکنون برای افزایش تاب‌آوری اقتصادی خود به دنبال ایجاد مسیرهای جایگزین صادرات، توسعه تولید انرژی در خارج از مرزها، تقویت ذخایر راهبردی و پرآکنده‌سازی زیرساخت‌های حیاتی هستند. با این حال، بازگرداندن اعتماد سرمایه‌گذاران

ممکن است دشوارتر و زمان‌برتر از بازسازی تأسیسات آسیب‌دیده باشد.

نفت هست

مسیر مطمئن صادرات چطور؟

جیم کرین، پژوهشگر مطالعات انرژی در مؤسسه سیاست عمومی بیکر دانشگاه رایس، معتقد است جنگ یک واقعیت بنیادین را تغییر نمی‌دهد: ذخایر عظیم و کم‌هزینه نفت و گاز خلیج فارس همچنان در زمره سودآورترین منابع انرژی جهان قرار دارند. او توضیح می‌دهد: «جنگ این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که ذخایر عظیم و کم‌هزینه نفت و گاز خلیج فارس، سودآورترین ذخایر جهان هستند؛ اما به سرمایه‌گذاران، از جمله شرکت‌های ملی نفت منطقه، یادآوری می‌کند که ممکن است انتقال محموله‌های آنها به بازار با مانع مواجه شود.» به گفته کرین، توانایی ایران برای انسداد تردد در تنگه هرمز، لایه‌ای تازه از ریسک سیاسی را وارد محاسبات بازار انرژی کرده است. این شرایطی می‌تواند سرمایه‌گذاری در کشورهایمانند الجزایر، برزیل، موزامبیک و ایالات متحده را جذاب‌تر کند. تولیدکنندگانی که برای دسترسی به آب‌های آزاد با گلوگاهی مشابه هرمز مواجه نیستند. از این رو، مزیت رقابتی تولیدکنندگان خلیج فارس دیگر صرفاً میزان ذخایر یا هزینه پایین استخراج سنجیده نمی‌شود. امنیت تأسیسات، تنوع مسیرهای صادراتی و امکان تحویل بدون وقفه محموله‌ها نیز به عواملی تعیین‌کننده تبدیل شده‌اند.

گردشگری و بازگشایی آسان‌تر از بازسازی اعتماد
گردشگری و هوانوردی با نوع متفاوتی از بحران مواجه شده‌اند. فرودگاه‌ها را می‌توان بازگشایی کرد، پروازها را از سر

گرفت و با کاهش قیمت با ارائه مشوق، مسافران را دوباره به منطقه کشاند. اما احیای اعتبار خلیج فارس به عنوان مقصدی امن، باثبات و قابل پیش بینی، به‌مراتب دشوارتر خواهد بود. دویسی، ابوظبسی و دوحه طی چند دهه موقعیت جغرافیایی خود را به مزیتی قرار دادند. او توضیح می‌دهد: «جنگ اقتصادی تبدیل کردند. فرودگاه‌های پرترد، شبکه گسترده پروازی، هتل‌های بین‌المللی، خدمات تجماری و محیط نسبتاً ثبات‌ب برای مسافران و مهاجران، این شهرها را به مراکز ارتباطی میان آسیا، اروپا و آفریقا تبدیل کرده بود، اما جنگ، پیش‌فرض مصون‌بودن این مراکز از بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای را به چالش کشیده است. در ماه‌های اول جنگ تحمیلی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، تقاضای برای هتل‌های دویی به‌شدت کاهش یافت و صنعت گردشگری این شهر تنها در تابستان توانست بخشی از وضعیت پیشین خود را بازیابد.

از ۸۰ هزار رزرو هتل در دویی لغو شد و هتل‌های سراسر منطقه برای جلوگیری از خالی ماندن اتاق‌ها، قیمت‌های خود را کاهش دادند. کشورهای خلیج فارس برای احیای این بخش، مشوق‌های مسافرتی و تسهیلات تازه ویزایی در نظر گرفته‌اند. با این حال، جوزف کچچیان، پژوهشگر ارشد مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی ملک فیصل در ریاض، نتیجه این اقدامات را متفاوت و نامتوازن ارزیابی می‌کند. به گفته او، اعتبار منطقه به‌عنوان مقصدی امن و قابل اعتماد برای گردشگران، تنها پس از پایان جنگ به‌طور کامل بازیابی شده است. راب گایست پینفولد، استاد امنیت بین‌الملل در کینگز کالج لندن نیز تأکید می‌کند که مسأله اصلی، برداشت عمومی از امنیت منطقه نیست. باور او، بازگرداندن اعتماد مصرف‌کنندگان

جنگ چگونه اقتصاد کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را به چالش کشید؟



برای کشورهای خلیج فارس مسیری دشوار و فرسایشی خواهد بود. او می‌گوید: «این یکی از دلایلی است که کشورهای خلیج فارس تا این اندازه خواهان دستیابی آمریکا و ایران به توافق هستند؛ حتی اگر چنین توافقی به شروط ایران نزدیک باشد. تا زمانی که جنگ ادامه داشته باشد، احیای کامل اقتصاد ممکن نخواهد بود.» در نهایت، نه تبلیغات و تخفیف‌های گسترده، بلکه سیری شدن دوره‌ای پایدار بدون حمله، بسته شدن حریم هوایی یا اختلال ناگهانی می‌تواند اعتماد را بازگرداند. گردشگران، شرکت‌های چندملیتی، بیمه‌گران و نیروی کار مهاجر باید دوباره اطمینان پیدا کنند که فعالیت خود را بدون عبور از هرمز صادر کند. با این حال، آسیب‌پذیری اصلی امارات تنها در بخش انرژی خلاصه نمی‌شود. مدل اقتصادی این کشور بر اعتبار آن به عنوان مرکزی امن، متصل و قابل اعتماد برای تجارت، سرمایه‌گذاری، حمل‌ونقل هوایی و گردشگری استوار است. طولانی‌شدن اختلالات می‌تواند این تصویر را تضعیف

حلقه حساس

اقتصادهای خلیج فارس

وابستگی شدید کشورهای خلیج فارس به نیروی کار مهاجر، بخش دیگری از آسیب‌پذیری اقتصادی آنهاست. آندریاس کریک، دانشیار گروه مطالعات دفاعی کینگز کالج لندن، می‌گوید: «این اقتصادها برای ادامه فعالیت خود به جذب مدیران، مهندسان و متخصصان بین‌المللی وابسته‌اند. نیروی کار متخصص ممکن است در برابر دریافت حقوق بالا، بخشی از ریسک ژئوپلیتیکی منطقه را بپذیرد؛ اما این تحمل حد و مرزی دارد. هنگامی که تحصیل فرزندان، امنیت خانواده، دسترسی به پروازهای بین‌المللی یا خدمات اساسی با ایهام مواجه شود، جذابیت درآمد بالا نیز کاهش می‌یابد. این مساله برای امارات، قطر و بحرین اهمیت دارد. کشورهایمانند جمعیت مهاجر در ساختار بازار کار و فعالیت بخش خصوصی آنها نقشی اساسی ایفا می‌کند. زیرا خروج گسترده نیروهای متخصص

نه‌تنها هزینه نگاه‌ها را افزایش می‌دهد، بلکه می‌تواند اجرای پروژه‌های بزرگ توسعه‌ای را نیز با تأخیر مواجه کند.»

تبدیل بحران به مزیت راهبردی

در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی از ظرفیت بیشتری برای تبدیل بحران به یک مزیت راهبردی برخوردار است. وسعت سرزمینی، عمق جغرافیایی، دسترسی به دریای سرخ و وجود خط لوله شرق به غرب، گزینه‌هایی را در اختیار ریاض قرار داده که بیشتر همسایگانش فاقد آن هستند. خط لوله شرق به غرب به عربستان امکان می‌دهد بخشی از نفت خود را از میادین شرقی به بندر ینبع در ساحل دریای سرخ منتقل کند و وابستگی صادراتی خود به تنگه هرمز را کاهش دهد.

با این حال، ریاض با یک توازن مالی دشوار روبه‌رو است. اجرای «چشم‌انداز ۲۰۳۰» و کاهش وابستگی اقتصاد به نفت، به سرمایه‌گذاری عظیم نیاز دارد. همزمان، هزینه‌های دفاعی، حفاظت از زیرساخت‌ها و افزایش تاب‌آوری اقتصادی نیز برای این کشور افزایش یافته است. نتیجه این کشور افزایش یافته است. پروژه‌ها خواهد بود. طرح‌هایی که ارزش اقتصادی یا اهمیت راهبردی بیشتری دارند، احتمالاً ادامه خواهند یافت؛ اما ممکن است برخی پروژه‌های نمایشی و پر هزینه به تعویق بیفتند یا در مقیاسی کوچک‌تر اجرا شوند. مزیت فحیره و چالش حفظ تصویر امنیت امارات متحده عربی از منابع مالی گسترده و مزیتی مهم در بندر فحیره برخوردار است. این بندر در خارج از تنگه هرمز قرار دارد و دسترسی مستقیم به دریای عمان و اقیانوس هند را فراهم می‌کند. امارات به کمک خط لوله ابوظبی به فحیره می‌تواند اعتماد از نفت خود را بدون عبور از هرمز صادر کند. با این حال، آسیب‌پذیری اصلی امارات تنها در بخش انرژی خلاصه نمی‌شود. مدل اقتصادی این کشور بر اعتبار آن به عنوان مرکزی امن، متصل و قابل اعتماد برای تجارت، سرمایه‌گذاری، حمل‌ونقل هوایی و گردشگری استوار است. طولانی‌شدن اختلالات می‌تواند این تصویر را تضعیف

کند. مهم‌ترین اولویت ابوظبی در دوره آینده، حفظ تصور اتصال بدون وقفه امارات به اقتصاد جهانی خواهد بود؛ تصویری که زیربنای موفقیت اقتصادی این کشور محسوب می‌شود.

قدرت مالی

در برابر آسیب‌پذیری هرمز

قطر از دارایی‌های دولتی عظیم و ذخایر مالی قابل توجه برخوردار است، اما اقتصاد آن همچنان وابستگی زیادی به تولید و صادرات بدون وقفه گاز طبیعی میاع شده دارد. بخش عمده ظرفیت تولید LNG قطر در رأس لفان قرار گرفته و صادرات آن باید از تنگه هرمز عبور کند. دوحه برای تقویت اعتماد به نظام مالی، بخشی از دارایی‌های خارجی خود را به داخل کشور بازگردانده است. قطر حدود ۱۳ میلیارد دلار از دارایی‌های خود در غرب را به کشور منتقل کرده تا نقدینگی داخلی اش را تقویت و از بانک‌های محلی حمایت کند. این اقدام بخشی از خروج سپرده‌های افراد غیرمقیم را جبران کرده و حاشیه امنیت بیشتری برای شبکه بانکی قطر به وجود آورده است. مرکز تولید رأس لفان نیز در حال بازیابی ظرفیت خود است، اما تعمیر تأسیسات به‌تنهایی نمی‌تواند آسیب‌پذیری راهبردی قطر را برطرف کند. حتی در صورت بازگشت کامل تولید، اگر کشی‌های حامل LNG نتوانند به‌شکلی مطمئن و قابل پیش‌بینی از هرمز عبور کنند، مشکل اصلی همچنان پابرجا خواهد ماند. قطر برای جبران بخشی از صادرات از دست رفته، از ظرفیت پروژه گلدن پس در آمریکا و همچنین سازوکار مبادله یا تغییر مسیر محموله‌های LNG استفاده کرده است. با این حال، این ابزارها نمی‌توانند به‌طور کامل جایگزین تولید داخلی قطر شوند. بحران کنونی احتمالاً دوحه را به گسترش سرمایه‌گذاری‌های انرژی در خارج از کشور و تنوع بخشی جغرافیایی دارایی‌های خود ترغیب خواهد کرد. پیش‌بینی کارشناسان این است که ظرفیت فیزیکی تولید، زودتر از روند صادرات به وضعیت عادی بازگردد.

کویت و انعطاف نهادی محدود
کویت توان مالی بالایی برای عبور از یک

بازسازی اعتماد به اقتصاد خلیج فارس چقدر زمان می‌برد؟
چالش بلندمدت کشورهای خلیج فارس صرفاً بازسازی پالایشگاه‌ها، فرودگاه‌ها یا مراکز گردشگری نیست. مسأله اساسی، بازگرداندن اعتماد در داخل و خارج منطقه است. کشورهای منطقه باید تلاش‌های کارآفرینانه را تقویت کنند، سرمایه‌های انسانی عرب خلیج فارس را به سرمایه‌گذاری داخلی ترغیب کنند و زمینه ایجاد ثروت در سطوح مختلف جامعه را فراهم آورند. هدف نهایی فقط بازگرداندن اقتصاد به شرایط پیش از جنگ نیست؛ بلکه باید سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی متقاعد شوند که خلیج فارس همچنان مکانی قابل اعتماد برای فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری بلندمدت است. ۶ ماه جنگ، اعضای شورای همکاری خلیج فارس را با درجات متفاوتی از ریسک مواجه کرده است. هیچ‌یک از این کشورها نمی‌توانند از ذخایر هیدروکربنی یا راهبردهای جهانی شده‌ای که زمینه‌ساز رشد اقتصادی آنها بوده، به‌سادگی فاصله بگیرند. بنابراین، پرسش تعیین‌کننده دوره پس از جنگ این نیست که آیا کشورهای خلیج فارس مدل اقتصادی خود را کنار خواهند گذاشت؟ بلکه این است که آیا می‌توانند این مدل را به اندازه‌ای مقاوم و انعطاف‌پذیر کنند که در برابر بحران بعدی نیز دوام بیاورد؟



برش

یا از مدار فعالیت خارج شوند. در نتیجه، بازپرداخت وام‌های چین نیز به مشکل خورد. برآوردها از بدهی باقی‌مانده ونزوئلا به چین متفاوت است، اما برخی منابع آن را بین ۱۰ تا ۲۰ میلیارد دلار اعلام می‌کنند.

توافق نفتی آمریکا تغییر قواعد بازی
براساس گزارش بلومبرگ، دولت موقت ونزوئلا امتیاز توسعه ۱۷ میدان نفتی را برای یک دوره ۱۰۰ ساله به شرکت خصوصی «نورت امریکن بلو انرژی پارتنرز» یا NABEP واگذار کرده است. ذخایر اثبات‌شده این میادین بیش از ۶۵ میلیارد بشکه برآورد می‌شود که تقریباً معادل یک‌پنجم ذخایر نفت ونزوئلاست. این شرکت که توسط الکساندرو پتاناکورت، تاجر ونزوئلایی اداره می‌شود، ۳۵ درصد از سهام شرکت مادر خود را به دولت آمریکا واگذار کرده است. NABEP همچنین حق خرید ۲۰ درصد از تولید فعلی و آینده نفت را با قیمت تمام‌شده در اختیار آمریکا قرار داده و برای ۸۰ درصد باقیمانده نیز حق تقدم خرید برای واشنگتن در نظر گرفته شده است.

حضور چین در حیط خلوت آمریکا

تحولات ونزوئلا می‌تواند الگویی برای برخورد آمریکا با حضور اقتصادی چین در دیگر کشورهای آمریکا لاتین باشد. چین پس از آمریکا، دومین شریک تجاری بزرگ منطقه است و در معادن مس و لیتیوم، بنادر، نیروگاه‌ها، شبکه‌های برق، مخابرات، زیرساخت‌های دیجیتال و خودروهای برقی حضور گسترده‌ای دارد. با این حال، بیرون راندن چین از منطقه آسان نیست. بسیاری از دولت‌های آمریکای لاتین به بازار چین برای صادرات مواد خام، محصولات کشاورزی و فلزات نیاز دارند و سرمایه‌گذاری و تأمین مالی چین را نیز برای توسعه زیرساخت‌های خود مهم می‌دانند.

ونزوئلا اکنون به میدانی مهم برای هر دو قدرت تبدیل شده است: آمریکا می‌خواهد نشان دهد نفوذ چین در نیمکره غربی محدودیت دارد و چین تلاش می‌کند دارایی‌ها، مطالبات مالی و اعتبار سیاسی خود را حفظ کند. نفت ونزوئلا در این میان، دیگر فقط یک کالای انرژی نیست و به چالش تازه‌ای برای رقابت راهبردی واشنگتن و پکن تبدیل شده است.



برش

شوگ طولانی مدت دارد، اما موقعیت جغرافیایی آن در عمق خلیج فارس، گزینه‌های این کشور را محدود کرده است. آسیب‌دیدن پالایشگاه مینا الاحمدی و وابستگی به مسیرهای دریایی منطقه، همچنین کویت را به تسریع برنامه‌های تنوع بخشی به سبد انرژی داخلی سوق داده است. لی‌چن سیم از مؤسسه خاورمیانه می‌گوید: «کویت اجرای مرحله‌ای مجموعه انرژی‌های تجدیدپذیر الشقایا را سرعت بخشیده است؛ پروژه‌ای که برای سال‌ها تحت تأثیر اختلافات و ملاحظات سیاسی قرار داشت. کویت منابع لازم برای بازسازی را در اختیار دارد، اما انجام این کار با سرعت و چابکی نهادی عربستان یا امارات، همچنان یک چالش جدی برای این کشور محسوب می‌شود.»

برنده نسبی تغییر معادلات منطقه چیست؟

عمان احتمالاً تنها عضو شورای همکاری خلیج فارس است که موقعیت راهبردی‌اش در جریان این بحران تقویت شده است. زیرساخت‌های اصلی صادراتی این کشور خارج از تنگه هرمز قرار دارند و به همین دلیل، عمان کمتر از همسایگانش در معرض ریسک ناشی از بسته شدن یا اختلال در این آبراه است. بندر دقم و دیگر زیرساخت‌های عمان در ساحل اقیانوس هند تنها ممکن است در دوره آینده اهمیت بیشتری پیدا کنند. شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران به دنبال مراکز لجستیکی، صنعتی و انرژی خواهند بود که کمتر در معرض اختلالات داخل خلیج فارس قرار داشته باشند. نقش دیپلماتیک مسقط نیز می‌تواند تقویت شود؛ زیرا کشورهای شورای همکاری برای کاهش تنش و دستیابی به ترتیبات پایدار با ایران، بیش از گذشته به میانجیگری عمان نیاز خواهند داشت.

آسیب‌پذیرترین اقتصاد منطقه کجاست؟

بحرین در میان ۶ عضو شورای همکاری، آسیب‌پذیرترین وضعیت را دارد. بدهی بالا، فضای مالی محدود، مساحت اندک و فقدان عمق راهبردی، توان این کشور را برای تحمل یک بحران طولانی کاهش داده است. این کشور همچنین از ذخایر مالی دولتی هم‌سطح قطر، امارات یا کویت نیز برخوردار نیست. با این حال، بحران، بحرین را نیز وادار کرده تا در سیاست‌های انرژی خود بازنگری کند. به گفته لی‌چن سیم، بحرین مطالعات مربوط به توسعه انرژی بادی فراطالعی و پروژه‌های خورشیدی فرامرزی را سرعت بخشیده است. همچنین ایجاد اتصال‌های زیرآبی با تأسیسات تولید برق عربستان نیز در گزینه‌های مورد بررسی است. در نهایت، میزان تاب‌آوری بحرین بیش از هر عامل دیگری به حمایت شرکای بزرگ تر شورای همکاری خلیج فارس و بازگشت ثبات منطقه‌ای بستگی خواهد داشت.

منبع: Responsible Statecraft/ نویسنده: جورج کافیهرو ترجمه: مسعود یوسفی

نفوذ نفتی چین در کاراکاس سیاست جدید ترامپ قرار گرفت

دکترین «مونرو» در میادین نفتی ونزوئلا

انرژی

توافق تازه واشنگتن برای حضور مستقیم‌تر در صنعت نفت ونزوئلا، آینده مطالبات میلیاردی چین را مهیم کرده و می‌تواند رقابت دو قدرت بزرگ در آمریکای لاتین را وارد مرحله تازه‌ای کند.

مداخله عمیق‌تر دولت دونالد ترامپ در ونزوئلا، از کنارندن نیکلاس مادورو توافق برای نقش‌آفرینی مستقیم در صنعت نفت این کشور، معادلات سیاسی و اقتصادی آمریکای لاتین را تغییر داده است. در مرکز این تحولات، چین قرار دارد. کشوری که طی دو دهه گذشته بزرگ‌ترین خریدار نفت ونزوئلا، مهم‌ترین طلبکار خارجی آن و یکی از حامیان سیاسی اصلی کاراکاس بوده است.

اکنون با افزایش نفوذ آمریکا در صنعت نفت ونزوئلا، نه‌تنها سرنوشت صادرات نفت این کشور به چین، بلکه بازپرداخت میلیارد‌ها دلار وام پکن نیز با تردیدهای جدی روبه‌رو شده است. موضوعی که فرانتز از یک اختلاف نفتی، به رقابت گسترده‌تر واشنگتن و پکن بر سر نفوذ در آمریکای لاتین گره خورده است.

ترامپ در دوره جدید، بار دیگر بر

بازگرداندن نفوذ آمریکا در نیمکره غربی

تأکید کرده است. رویکردی که ریشه در

دکترین مونرو دارد. اصل اول این دکترین

که به نام جیمز مونرو رئیس‌جمهوری

آمریکا در سال ۱۸۲۳ نامگذاری شده این

است که «رویا در امور قاره آمریکا دخالت

نکند؛ آمریکا هم در امور سیاسی اروپا

دخالت نمی‌کند» اما حالا این دکترین

به‌دریج از مخالفت با مداخله اروپا به توجیه نفوذ و مداخلات سیاسی و نظامی آمریکا در آمریکای لاتین تبدیل شده است. تعریفی که در عمل، منافع چین را در حوزه‌هایی از انرژی و معدن تا بنادر، معابرات و شبکه برق نشانه گرفته است.

عمق شراکت چین و ونزوئلا

چین و ونزوئلا در سال‌های گذشته روابطی فراتر از همکاری‌های تجاری معمول ایجاد کرده بودند. پکن در سفر رسمی مادورو به چین در سال ۲۰۲۳، سطح روابط دو کشور را به «شراکت راهبردی همه‌جانبه» ارتقا داد؛ عنوانی که در ساختار دیپلماسی چین جایگاه بالایی دارد.

ونزوئلا نیز در مقابل، از مواضع پکن در موضوعاتی چون تایوان و هنگ‌کنگ حمایت می‌کرد. شی‌جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین، در دیدار با مادورو در مسکو، از «دوستی خلل‌ناپذیر» دو کشور سخن گفته و حمایت چین از حاکمیت و



ثبات ونزوئلا را مورد تأکید قرار داده بود. با این حال، برکناری مادورو در ماه ژانویه، بویژه اثره‌ای سیاسی برای پکن بود. بویژه آنکه تنها یک روز پیش از این اتفاق، یک هیأت بلندپایه چینی در کاراکاس حضور داشت. این رویداد نشان داد که حمایت سیاسی چین، دست‌کم در این مقطع، نتوانسته مانع از تغییر موازنه قدرت در یکی از نزدیک‌ترین شرکای منطقه‌ای آن شود. روابط دو کشور فقط به سیاست محدود نبود. چین در نزدیک به دو دهه گذشته همواره یکی از دوشریک تجاری اصلی ونزوئلا بوده است و حجم تجارت دوجانبه آنها در سال گذشته از ۷.۴ میلیارد دلار عبور کرد. کاراکاس همچنین از خریداران مهم تجهیزات نظامی چین در آمریکای لاتین به شمار می‌رود. اما نقطه اتصال اصلی دو کشور، نفت بوده است.

نفت و تسویه بدهی

چین تا پیش از تحولات اخیر، بزرگ‌ترین